

با هر در میم ا ر کب معنا ساز ادغام تجانس لا معنا
 لیک در ادراخت الابدک مساز اندران ادغام ذال ای قرلز
 زانکه بنود در تجانس ذال را **ادغام المنتقار بین** در تقارب هم بعیدند جدا
 چون دو حرف با هم قریب الموحین اولش ساکن بود ای نورعین
 ساز ادغام تقارب اندران این چنین اندر کلام حق بحوال
 لامر در اول قرلز سکو نیز در بل تر بکه بل تران بجو
 قاف هم در کاف مخلق کم بین ساز ادغام تقارب این چنین
 حفص بر قرلز بل تران سکنه ساخته شد ادغامش نکته
 نیز اندر قرلز من سراق هم **ادغام الممتنه** سکنه کوده بر آنها لاجرم
 هست منع ادغام از اولام لدم اندر نون سر در دغم لام
 یل نریک قل نعم ظاهر نما باز در فاعفکم اغفر لنا
 حاسبتی تو ظاهر ساز هم نیز بین کن تولدم فالتقم
 لاترغ قلوبنا ظاهرا سباز عین ممکن ادغام قاف ای سرفراز
 کرچ

اذ انو تجرت لک الله بالصدق فالله حافظ و مؤمن
 کرچ هست اینها قریب الموحین منع باشد ادغام ای نورعین
اشباع هاء الضمیر چون بود هاء ضمیر اندر کتاب
 ضم کرش سیر جنان سازوا ضم و او پیدا شود از سر بیجا
 لیک در حین بود ماقبل آن فتح یا ضم و یکسر نشان
 چون له تا ویله من عنده غیر از اینها در به ای تو هم
 شرط باشد نیز بعد او حرکه ورنه اشباع سکون ساز هک
 چون له لحق به الارض ای جوال میشود اشباع او فانه دران
 ورسکون در قبل اشباع سکون مثل منه فیه باشد در سخن
 غیر در فیه ممان اشباع خوال نزد قرآست رمز اندران
 و ر بود در قبل حرکه عارضه باشد اشباع خواند نشن تو بزه
 مثل در برضه کم از قبل حق همچنین دادند است ادان سبق
نقیص مدات لازم یک متصل واجب نام
 منفصل جای ضروری عارضی مدلبن دیگر طبعی ارضه